

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۶

صص ۳۴۵ - ۳۵۶

## ارتکاب قتل به ادعای مهدورالدم بودن مقتول در سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران ایرج خنکدار<sup>۱</sup>، دکتر ایرج گلدوزیان<sup>۲\*</sup>

۱- دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، گیلان، ایران.

۲- استاد مدعو حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، گیلان، ایران.

### چکیده

تشخیص و شناخت مهدورالدم یا مستحق قصاص بودن یک امر قضایی است که نیاز به آگاهی‌های حقوقی و تجارب قضایی فراوان دارد. تشکیل دادگاه کیفری استان با پنج نفر قاضی برای رسیدگی به جرایمی با مجازات اعدام، قصاص و امثال آنها نشان دهنده ضرورت علم و تجربه فراوان برای رسیدگی به این‌گونه پرونده‌هاست؛ بنابراین اشتباه اشخاص عادی در تشخیص مهدورالدم یک امر کاملاً قابل پیش‌بینی است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشکالات قوانین سابق را رفع کرده است؛ الف. مواردی از جنایت که مجازات آن قصاص نیست به شکل متفرق و پراکنده در مواد قانونی آمده بود؛ این نقیصه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرتفع شده است و این موارد به شکل یکجا در ماده ۳۰۲ آمده است.

**واژگان کلیدی:** سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی، مهدورالدم، محقون الدم، اصل قضایی بودن مجازات.

## مقدمه

در آموزه‌های دینی و اسلامی اصل بر حرمت خون انسان‌ها بوده و جان و نفس آدمی از حداکثر احترام برخوردار است، به نحوی که اگر فردی در شرایط عادی، مرتکب عملی علیه تمامیت جسمانی اشخاص گردد مجازات خواهد شد لیکن علیرغم چنین قداستی در برخی از موارد اشخاصی از حمایت قانونی خارج شده و اگر فردی متعرض آن‌ها گردد مجازات نخواهد شد و از جمله این موارد مهدورالدم بودن اشخاص است. همواره برای نگارنده این سوال مطرح بوده است که چگونه با وجود حق دادخواهی برای همه افراد جامعه از طریق دادگاه‌های صالح و همچنین قبل از اثبات جرم، به افرادی اجازه داده می‌شود که انسانی را به صرف اعتقاد خویش به قتل برسانند؟ برای پاسخ به این سوال با مذاقه در آیات و روایات و اقوال فقها و حقوقدانان جای هیچگونه شک و تردیدی نیست که انجام بعضی اعمال و رفتار توسط مسلمانان موجب از بین رفتن حرمت و عصمت خون آن‌ها می‌شود؛ این اعمال و رفتار به طور دقیق در فقه اسلامی بیان شده است و در اصطلاح فقهی به این افراد، مهدورالدم گفته می‌شود؛ در شریعت اسلام، بر حفظ جان انسان‌ها تأکید شده و مهمترین احتیاط‌ها در فقه در مورد ریختن خون افراد وارد شده است و اصل بر حفظ خون تمامی افراد است مگر آنکه مهدورالدم بودن آنان به دلیل قطعی ثابت شود؛ انسان با چنین منزلتی گاهی به خاطر ارتکاب جرایمی مانند لواط، زنا، ارتداد و... از احترام خاصی که شارع برای جان و مال و عرض او قائل شده محروم می‌شود و در نهایت به عنوان فرد مهدورالدم از مصونیت جانی نیز محروم شده و ریختن خون او مباح می‌شود.

نکته‌ای که قابل توجه است این است که، امروزه در اکثر جوامع متمدن، مسئله نظم اجتماعی و رعایت مقررات مربوط به آن بسیار مورد احترام و تأکید می‌باشد، بدین معنی که، هیچگاه در این جوامع اجازه اقدام خودسرانه به هیچ یک از شهروندان داده نشده و همچنین تعقیب مجرمین و اعمال مجازات آن‌ها حق اعضای قدرت حاکمه و دولت می‌باشد و هرگز مردم این جوامع حق دخالت در این امور را نخواهد داشت ولی در حقوق جزای اسلامی برخلاف حقوق جوامع متمدن، رعایت نظم اجتماعی، در برخی موارد جنبه فرعی پیدا می‌کند؛ نگارندگان در این مقاله با توجه به مقدمه مذکور به بررسی یکی از موضوعات مهم و بحث بر انگیز در قلمرو حقوق، «قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول» را در سیاست جنایی تقنینی خواهند پرداخت.

### ۱. مفاهیم مقدماتی

نگارندگان در این قسمت به تبیین مفاهیم مقدماتی و کلیدی مقاله خواهند پرداخت.

#### ۱-۱. مفهوم سیاست جنایی

سیاست جنایی طی دو دهه گذشته به یک رشته مطالعاتی مستقل در علوم جنایی تبدیل شده است. طی این فرآیند، طیف گسترده‌ای از اندیشمندان حوزه علوم جنایی تعریف‌های متفاوتی از این اصطلاح نوپای علوم جنایی به دست داده‌اند. نخستین بار دلماس مارتی، سیاست جنایی را به مثابه رشته‌ای مستقل در علوم جنایی عینیت داد و در واقع، می‌توان علم سیاست جنایی را میوه اندیشه دلماس مارتی دانست. علیرغم تعدد تعاریف سیاست جنایی، آن‌ها را می‌توان از حیث قلمرو تعریف به تعاریف مضیق و تعاریف موسع تقسیم‌بندی کرد.

#### ۱-۱-۱. تعاریف مضیق سیاست جنایی

در این دسته از تعاریف که در واقع تعاریف اولیه سیاست جنایی محسوب می‌شدند، سیاست جنایی مترادف با سیاست کیفری به کار گرفته می‌شد و سیاست جنایی در این تعبیر، به سیاست «برخورد با جرم و بزهکاری پس از ارتکاب آن»، محدود می‌شد. مثلاً فون لیست آلمانی، سیاست جنایی را «بکارگیری حقوق کیفری از نقطه نظر مبارزه مؤثر علیه بزه» می‌دانست. مرل و ویتو<sup>۱</sup> نیز سیاست جنایی را به عنوان «مجموعه

۱. Vonlist

۲. Merl and Vito

روش‌های قابل پیشنهاد به قانونگذار، یا عملاً به کار گرفته شده توسط او در زمان و در سرزمینی خاص، به منظور مبارزه با بزهکاری» تعریف می‌کردند.

استفانی، لواسور و بولک<sup>۳</sup> هم معتقد بودند که سیاست جنایی عبارتست از: «سازمان‌دهی مبارزه با بزهکاری پیشاپیش تعریف شده؛ مبارزه‌ای در اشکال مختلف و با بکارگیری وسایل گوناگون و هدایت شده به سوی اهداف معین» (حسینی، ۱۳۹۳: ۲۳)

هر چند که در تعاریف اولیه سیاست جنایی، رویکرد انحصاری، مبارزه با جرم و کیفر بزهکاران و به بیان دیگر سیاست کیفری بوده است، اما به تدریج در کنار مقابله و جزادهی به بزهکار، بحث پیشگیری از بزه نیز در میان جرم‌شناسان قوت پیدا کرد و سیاست جنایی از «سیاست کیفر» به «سیاست کیفر و پیشگیری» تحول پیدا کرد. به عنوان مثال از دیدگاه گریسپینی، سیاست جنایی عبارت است از: «دانشی که فعالیت را که دولت باید- به منظور پیشگیری و سرکوبی جرایم- بسط دهد، بررسی می‌کند». کلین اسکراد نیز سیاست جنایی را عبارت از شناخت وسایلی می‌داند که مقنن به منظور پیشگیری از بزه و حمایت از حقوق طبیعی شهروندان، منطبق با گرایش خاص هر دولت، در دسترس دارد.

فون لیست در تعریفی دیگر سیاست جنایی را یک رشته مطالعاتی می‌دانست که بر حسب داده‌ها و یافته‌های فلسفی و عملی (از جمله یافته‌های جرم‌شناختی) و با توجه به اوضاع و احوال تاریخی، سعی در تدوین و ایجاد آموزه‌های سرکوبگرانه (کیفری) و پیشگیرانه‌ای دارد که در عمل نسبت به بزهکار و بزهکاری قابل اعمال باشند. این تعریف با تفاوت‌های ظریفی مورد توجه مارک آنسل قاضی فرانسوی نیز قرار گرفته است. وی معتقد است که: «سیاست جنایی، هم یک علم است و هم یک هنر و موضوع آن فراهم ساختن امکان ارائه بهترین شیوه تدوین قواعد و مقررات موضوعه در سایه داده‌ها و یافته‌های علوم جرم‌شناختی است». (نجفی ابرند آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۳: ۸۸).

همانگونه که ملاحظه می‌شود در تمام تعاریف فوق‌الذکر که تعریف مضیق سیاست جنایی محسوب می‌شوند، کم و بیش بر عناصر «بزه، بزهکار و بزهکاری» و «واکنش سرکوبگرانه یا پیشگیرانه یا اصلاحی» از سوی «دولت» تصریح شده است.

### ۱-۲. مفهوم موسع سیاست جنایی

از این منظر، سیاست جنایی در سطح حقوق کیفری یا جرم‌شناسی محدود نمانده و خود مفهومی مستقل و رشته مطالعاتی نوینی شناخته می‌شود. بدین سبب، در تعریف موسع سیاست جنایی، واژگانی جدید (عمدتاً متفاوت با آنچه در تعاریف مضیق به کار رفته است)، دیده می‌شود.

مارک آنسل سیاست جنایی را «واکنش سازمان یافته و سنجیده شده جامعه در مقابل اعمال مجرمانه یا ضد اجتماعی» و خانم کریستین لازرژ آن را «غور و تفحص منتقدانه و علت‌یابانه پیرامون پدیده مجرمانه؛ رمزیابی پدیده مجرمانه و وسایل به کار گرفته شده برای مبارزه علیه رفتارهای انحرافی یا مجرمانه؛ و نیز یک راهبرد حقوقی و اجتماعی مبتنی بر مبانی برگزیده عقیدتی با هدف پاسخ‌دهی واقع‌گرایانه به مسائل و مقتضیات پیشگیری و سرکوبی پدیده مجرمانه- به معنای وسیع کلمه»، می‌داند. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۵: ۱۵).

سیاست جنایی به منزله یک رشته مطالعاتی اکنون در مرحله‌های اولیه تکوین خود را می‌گذراند. زیرا، تا پیش از دلماس مارتی، سیاست جنایی فقط اصلاحی جدید در دامنه علوم جنایی بود. پدیداری دیر هنگام دانش سیاست جنایی تعریف و توضیح آن را اندکی دشوار کرده است. با تکیه بر هویت اجرایی این دانش به منزله گونه‌ای از سامانه برنامه ریزی عمومی می‌توان «علم سیاست جنایی را دانش ناظر بر تدوین، شناسایی و ارزیابی سامانه پاسخ‌دهی به جرم و کژروی» تعریف کرد (ایروائیان، ۱۳۸۸: ۷۰).

## ۲. انواع سیاست جنایی

هر سیاست جنایی هدفداری، جهت‌دستیابی به اهداف خود به ابزار کارآمدی احتیاج دارد که با توجه به ابزار مورد استفاده سیاست جنایی، می‌توانیم آن را به سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی و اجرایی و سیاست جنایی مشارکتی تقسیم‌نمائیم؛ با توجه به اینکه موضوع مقاله حاضر در مورد ارتکاب قتل به ادعای مهدورالدم بودن مقتول در سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران می‌باشد؛ نگارنده صرفاً به تبیین مفهوم سیاست جنایی تقنینی و قضایی پرداخته و تبیین سیاست جنایی اجرایی و سیاست جنایی مشارکتی در این مجال نمی‌گنجد.

### ۲-۱. مفهوم سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی تقنینی را نه تنها بایستی «نخستین لایه‌ی سیاست جنایی» محسوب نمود بلکه آن را در واقع بایستی «هسته اصلی سیاست جنایی» و تعیین‌کننده نوع پاسخ در قبال پدیده‌های مجرمانه تصور نمود (لازرز، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

سیاست جنایی قانونی یا تقنینی عبارت است از فعالیت مقنن و مقررات و اصولی که در قوانین عادی با الهام از قانون اساسی توسط مقنن پیش‌بینی می‌گردد؛ به طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست جنایی تقنینی همان تدبیر قانونگذار در مورد واکنش علیه جرم است و به نظام سیاسی هر کشور بستگی دارد (رحمانی، ۱۳۹۴: ۲۹)؛ به عبارت دیگر سیاست جنایی تقنینی با استفاده از ابزار قوانین که شامل قانون اساسی، قوانین جزایی و آئین دادرسی کیفری می‌باشد.

### ۲-۲. مفهوم سیاست جنایی قضایی

معمولاً سیاست جنایی قضایی در تعاریف ارایه شده، از سیاست جنایی اجرایی تفکیک نمی‌شود و با وجود تفاوت در تعاریف آن‌ها، به یک مفهوم به آن‌ها نگریسته می‌شود. سیاست جنایی قضایی، سیاستی است که رنگ و جنبه انسانی داشته و از طریق ابزارهای انسانی چون قضات دادگستری و مأمورین (ضابطین) به اجرا در می‌آید. البته باید این موضوع را پذیرفت، در این مرحله که سیاست جنایی رنگ انسانی به خود می‌گیرد، تا حدودی از هدف و غرض سیاست جنایی قانونی دوری می‌گزینند، زیرا که به هر حال انسان در کنار این هدف، طرز تفکر و سلیقه خود را نیز ملحوظ خواهد کرد. به رغم تلقی سیاست‌های جنایی قضایی و اجرایی به عنوان مفهوم واحد، باید گفت که این دو متفاوت از هم می‌باشند. سیاست جنایی قضایی در واقع نحوه برداشت دادگستری (قوه قضاییه) از سیاست جنایی تقنینی است؛ سیاست جنایی قضایی به معنای مضیق آن، شامل سیاست جنایی می‌شود که در تصمیم‌ها و رویه‌های دادگاه‌های دادگستری منعکس است (رحمانی، ۱۳۹۴: ۳۰) سیاست جنایی قضایی با استفاده از ابزارهای قضایی که مقام قضایی بنابر اختیارات خود می‌تواند از آن‌ها استفاده کند مانند مجازات‌های جایگزین حبس یا نظام نیمه آزادی و ... و نیز سیاستی است که از ابزارهای قضایی جهت نیل به اهدافش استفاده می‌نماید.

### ۳. مفهوم فقهی و حقوقی مهدورالدم

دو اصطلاح فقهی «مهدورالدم» و «محقون الدم» در مقابل هم به کار می‌روند. در ادبیات فقهی محققون الدم به کسی گفته می‌شود که به قتل رساندن او ناروا بوده و مستوجب مجازات است، در حالی که مهدورالدم به کسی اطلاق می‌گردد که مستحق قتل است. در کتب فقهی مباح و جایز بودن قتل، ملاک و ضابطه مهدورالدم بودن شمرده شده است. محقق حلی مهدورالدم را چنین تعریف کرده است: «هر کس که شرع، ریختن خون او را مباح دانسته است» (محقق حلی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۲۱۶).

در کتب فقهی غالباً در ضمن بیان شرایط قصاص قاتل، به لزوم محقون الدم بودن مقتول اشاره می‌شود.<sup>۱</sup> بر این اساس قاتل در صورتی قصاص می‌شود که مقتول محقون الدم باشد. در غیر این صورت یعنی با مهدورالدم بودن مقتول، قاتل مستوجب قصاص نخواهد بود. با توجه به تفصیلی که فقها در مقام بیان

۱. چهار شرط دیگر عبارت است از ۱- برابری در حریت ۲- برابری در دین ۳- منفی بودن رابطه ابوت ۴- کمال عقل

مصادیق مهدورالدم ارائه داده‌اند، در می‌یابیم که شخص مهدورالدم در نسبت به همه‌ی افراد واجد این وصف نمی‌گردد.

توضیح اینکه: شخصی ممکن است به دلیل ماهیت جرم ارتكابی، فقط در رابطه با برخی افراد مهدورالدم تلقی گردد و در نسبت با سایرین واجد چنین وصفی نباشد و نسبت به سایرین محقوق‌الدم محسوب گردد. این نکته‌ای است که در ضمن تحقیق به بررسی آن خواهیم پرداخت.

بنابراین بهتر است عنصر «قاتل» را نیز در تعیین ضابطه مهدورالدم بودن وارد کنیم، چرا که این وصف - مهدورالدم - در نسبت با قاتل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

چنانکه بعضی ضابطه را چنین بیان نموده‌اند. قاعده این است که کشتن او برای قاتل جایز باشد (خویی، ۱۳۹۱: ۲۰۸).

فقط در ضمن بیان اینکه محقون‌الدم بودن مقتول، شرط قصاص قاتل است به ذکر بعضی مصادیق مهدورالدم می‌پردازند که در ادامه به برخی عبارات اشاره می‌شود. در شرایع آمده است:

شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد:

«شرط پنجم در قصاص آن است که خون مقتول محترم باشد یعنی شرعاً قتل او مباح نباشد. بنابراین اگر کسی را بکشد که شارع خون او را مباح کرده است به خاطر آنکه زنا یا لواط کرده یا چون کافر است، به واسطه کشتن او، کشته نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۳۹۲: ۸۱).

در کتاب تحریر الوسیله نیز به برخی مصادیق مهدورالدم اشاره شده است:

«شرط ششم برای قصاص قاتل این است که مقتول محقون‌الدم باشد، پس اگر قاتل کسی را که مهدورالدم است به قتل برساند مانند ساب‌النبی (ص)، قصاص نمی‌شود و نیز کسی که به واسطه حق قصاص و دفاع دیگری را به قتل می‌رساند قصاص در بر ندارد. در قصاص فردی که کسانی را به قتل می‌رساند که قتلشان به دلیل حد واجب است مانند لائط و زانی و مرتد فطری بعد از توبه، تأمل و اشکال وجود دارد (خمینی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۳).

در عبارات فوق مشاهده شد که در ذیل شرایط قصاص به برخی مصادیق مهدورالدم اشاره شده است مانند مرتد فطری، ساب‌النبی (ص)، مهاجم، محارب، لائط، زانی و ...

به افراد خاصی از جنایتکاران، متجاوزان و بزهکاران که تحت ضوابط خاص و به شکل قانونمند در شرع، به دلیل ارتکاب جنایت قتل یا بزه خاصی، مستحق مجازات قتل می‌باشد، در اصطلاح فقهی «مهدورالدم» می‌گویند.

گاهی مهدورالدم اشتباه معنا شده و گفته شده «مهدورالدم بودن شخص به معنای هدر بودن و محترم نبودن خون او است و ریختن خون او به شکل غیرقانونی، مباح و جایز است و فاعل آن شرعاً مستوجب عتاب و عقاب نخواهد بود». این اشتباه و بدفهمی ناشی از خلط معنای اصطلاحی «مهدورالدم» با معنای لغوی این کلمه است؛ باید توجه داشت که در شریعت اسلام، قتل نسبت به هرکس؛ از جمله مهدورالدم؛ خارج از قانونمندی و ضوابط خاص آن، موجب مجازات است.

گرچه مهدورالدم در فقه و حقوق بسیاری از موارد برای «مهدورالنفس» استعمال شده و هنگام اطلاق، منصرف به همین مورد است که فرد اکمل آن می‌باشد، لکن «الدم» در «مهدورالدم» از حیث لغت و موضوع حکم فقهی، دارای اطلاق است و به خونی که حیات بر آن متوقف باشد، اختصاص ندارد و شامل کمتر از آن نیز می‌شود؛ لذا مهدورالدم بودن در عضو نیز دارای فرض است. افراد خاصی از جنایتکاران و بزهکاران که تحت ضوابط خاص قانونی به دلیل ارتکاب جنایت یا بزه خاصی، مستحق مجازات قطع عضو، جرح و مانند آن می‌باشند؛ مهدورالدم در عضو هستند؛ برای این افراد می‌توان اصطلاح «مهدورالعضو» را جعل کرد؛ بنابراین مهدورالدم دو قسم خواهد بود؛ یکی «مهدورالنفس» و دیگری «مهدورالعضو».

از منظر دیگر مهدورالدم به دو قسم قابل تقسیم می‌باشد: الف. «مهدورالدم نسبی»: شامل افرادی می‌شوند که مستحق قصاص هستند و تنها در قبال صاحب قصاص مهدورالدم هستند و نه در مقابل دیگران. ب. «مهدورالدم مطلق» شامل افرادی که خونشان نسبت به همه مباح است. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۷۳)

#### ۴. واکاوی و نقد ادعای مهدورالدم بودن مقتول در سیاست جنایی تقنینی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دارای تغییرات و تحولاتی نسبت به قانون گذشته صورت گرفته است یکی از این موارد مربوط به مفهوم و مصادیق «مهدورالدم» می‌باشد؛ به موجب ماده ۳۰۲ مقرر شده است: «در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود. ت - متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.»

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر خلاف قانون سابق؛ در مورد کسانی که مهدورالدم می‌باشند سکوت نکرده و پنج فقره اشخاص را جزء اشخاص مهدورالدم (غیر معصوم) محسوب نموده است. سه دسته از این افراد (بندهای الف.ب.ت) به طور مطلق (نسبت به همه افراد) مهدورالدم محسوب نموده که عبارتند از مرتکب جرم حدی مستوجب سلب حیات، مرتکب جرم حدی مستوجب قطع عضو و شخص متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است. دو فقره نیز غیر معصوم عارضی محسوب شده‌اند؛ که عبارتند از مستحق قصاص نفس یا عضو فقط نسبت به صاحب قصاص و به مقدار آن، و زانی و زانیه در حال زنا، فقط نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار.

در مورد بندهای الف و ب ماده ۳۰۲ نظر مشهور فقهای عظام آن است که کسی که مرتکب جرم حدی مستوجب سلب حیات و مرتکب جرم حدی مستوجب قطع عضو را بدون حکم حاکم به قتل برساند؛ گرچه مرتکب حرام شده و دارای مجازات است، لیکن قصاص نمی‌شود. (محقق حلی، ج ۴، ۲۰۱ - نجفی، ج ۴۲، ۱۹۰) برخی از فقهای عظام بر این امر ادعای اجماع کرده‌اند. (طوسی، ج ۵، ۱۷۲) و برخی تصریح کرده‌اند؛ حتی اگر مرتکب مهدورالدم را به شکل دیگری که شارع تعیین کرده است بکشد مانند آن که مجازات او رجم بوده ولی مرتکب، وی را با گلوله به قتل رسانده باشد، مجازات مرتکب از نوع قصاص نخواهد بود. (شهیدثانی، ج ۱۰، ۶۶) مستند فقهی دیدگاه مذکور؛ الف. موضوع قصاص در ادله شرعی، قتل و جنایتی است ظالمانه؛ جنایت مورد بحث به عنوان قتل، ظالمانه نیست. ب. عدم قصاص؛ مطابق با احتیاط در دماء و قاعده درأ است.

برخی از فقها ادعان داشتند به غیر از ساب النبئ؛ اگر کسی بدون حکم حکم، مهدورالدم را به قتل برساند؛ مستحق قصاص است و مستند ایشان ادعای وجود اطلاق و عموم در ادله قصاص است (خویی، ج ۴۲، ۸۲) به نظر نگارنده موضوع قصاص شامل این مورد نیست؛ بلکه عدم اطلاق و نبودن عموم حکم قصاص نسبت به این موارد ثابت است. بر فرض آنکه چنین امری ثابت نباشد؛ حداقل وجود چنین اطلاق و عمومی ثابت نیست و آنچه در اینجا نیاز به دلیل دارد مشروعیت قصاص و جواز آن است؛ علاوه بر اینکه قاعده درأ نیز در این فرض، مانع از حکم قصاص است.

نکته قابل ذکر در مورد بند پ ماده ۳۰۲ این است که عبارت «قصاص نمی‌شود» زاید و باید حذف شود؛ این عبارت در لایحه نبود کما اینکه در گزارش اولیه کمیسیون قضایی به مجلس شورای اسلامی در تاریخ

۱۳۸۸/۵/۲۷ و نسخه ارسالی به شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۹۱/۱/۲۱ نیز این عبارت وجود نداشت؛ چرا و چگونه در آخرین مرحله در مجلس شورای اسلامی این عبارت نامناسب به این بند اضافه شده است که می-تواند مخل به معنا باشد؛ زیرا ممکن است برا کسی که با فقه و حقوق آشنایی ندارد این توهم ایجاد شود که در این بند، فقط قصاص مرتکب، منتفی است و دیه و تعزیر ثابت است که قطعاً این برداشت اشتباه است. در مورد بند ت نباید این توهم ایجاد شود که با بودن ماده ۱۵۶ در این قانون، نیازی به ذکر بند «ت» در ماده ۳۰۲ نیست و طرح دفاع در این ماده، تکرار ماده ۱۵۶ بوده و چیزی اضافه بر آن ندارد؛ زیرا اولاً عنوان فصل سوم این کتاب که ماده مورد بحث در آن جای گرفته است «شرایط عمومی قصاص» است و یکی از مهمترین شرایط قصاص آن است که مجنی علیه، مهدورالدم نباشد و گرنه مجازات مرتکب، مجازات غیرقصاصی خواهد بود؛ لذا لازم بود در ماده‌ای این شرط ذکر و تمام موارد مهدورالدم نیز به روشنی در آن تعیین شود؛ خصوصاً آنکه برخی از موارد آن مورد اختلاف فقهی است و این همان ماده است و یکی از مواردی که مجنی علیه، مهدورالدم است همین بند ت می‌باشد. بنابراین ذکر این بند در این ماده لازم و ضروری بود و نبودن آن موجب نقص و اشکال در قانون می‌گردید.

بر خلاف قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در بحث از قصاص، در قانون جدید مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در این بحث و علاوه بر قانون تعزیرات، قتل در فراش به عنوان یکی از استثنای اصل قضایی بودن مجازات‌ها صریحاً مورد اشاره قرار گرفته است. تسری این حکم به صرفاً شوهر بعد از انقلاب اسلامی و اختصاص آن به زن و مرد زناکار و نه سایر بستگان، خود اقدامی مثبت از این حیث تلقی می‌گردد؛ واقعیت این است که این مسئله دارای مخالفینی هم می‌باشد و نقاط ابهام فراوانی در مورد آن وجود دارد. علیرغم اشاره‌ی بند ت در تبصره‌ی ماده‌ی ۳۰۲ قانون جدید باید گفت: در این حالت نیز در قتل زن و مرد زناکار باید شوهر مکلف به اثبات ادعای خود در دادگاه باشد. متأسفانه قانونگذار با عدم اشاره به این بند در تبصره‌ی یک، چنین توهمی را ایجاد کرده که بر خلاف بندهای تبعی که باید مرتکب از دادگاه اجازه داشته باشد چنین اجازه و نظارتی در کار نیست.

این مواد بیان کننده و نشان دهنده‌ی دوره‌ی خصوصی از عدالت کیفری و تجویز آن می‌باشد. این مهم خود می‌تواند در عمل جرم‌زا باشد (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

در مجموع قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشکالات قوانین سابق را رفع کرده است؛ الف. مواردی از جنایت که مجازات آن قصاص نیست به شکل متفرق و پراکنده در مواد قانونی آمده بود؛ این نقیصه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرتفع شده است و این موارد به شکل یکجا در ماده ۳۰۲ آمده است. ب. نفی قصاص در موارد خاص آن حتی ناصواب در باب دفاع، مختص به قتل و قصاص نفس شده بود که ناصواب و بدون وجه بود؛ در قانون مصوب ۱۳۹۲ این اشکال نیز مرتفع شده و علاوه بر قتل، همه موارد کمتر از قتل نیز که به دلیل بزهکاری خاص مجرم، موجب هدر بودن عضو می‌شود و حق قصاص ندارد، با عنوان روشن و صریح؛ مورد استثناء قرار گرفته است. پ. در قوانین سابق برای مرتکبی که به شکل خودسرانه اقدام به قتل کسی می‌کرد که به دلیل جرم حدی یا جنایت، مستحق قتل بوده مجازاتی پیش‌بینی نشده بود و این امر می‌توانست موجب حرج و مرج شود.

یکی از نکات منفی و استثنای وارد بر اصل اصل قضایی بودن مجازات در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عبارت است از تقنین، تجویز و اعتقاد به مهدورالدم در عضو علاوه بر اعتقاد به مهدورالدم بودن در نفس. بر خلاف متون فقهی و قانونی که داشتن تصور یا اعتقاد به مهدورالدم بودن صرفاً نفس را شامل می‌شد، اما در قانون با وضع بند «ب» ماده‌ی ۳۰۲ و نیز ماده‌ی ۳۰۳ آنجا که می‌گوید: «هر گاه مرتکب مدعی باشد مجنی علیه حسب مورد در نفس یا عضو مشمول ماده‌ی ۳۰۲ این قانون است...»

۱. در ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مقرر شده است: «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تکمیل زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

جرمزایی جدیدی بر خلاف مفاد اصل قضایی بودن مجازات‌ها محقق شده، موضوعی که در فقه امامیه سابقه نداشته است.

حکم این ماده بیشتر بر طبق نظر فقهای اهل سنت تحریر یافته، چه اینکه از دیدگاه فقهای اهل سنت، جرایمی که باعث مهدورالدم شدن مرتکب می‌گردند عبارتند از: قطع طریق یا حرابه، بغی، قتل، قطع عمدی و سرقت. ممکن است نفس یا عضو مهدورالدم باشد و هدر بودن عضو جانی عمدی به عنوان قصاص و هدر بودن عضو سارق در سرقت، مشمول حد از این باب است (مجیدی و ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

نهایتاً آنکه هرگاه اصل ۳۶ قانون اساسی به صراحت و با لحن عام، اصل قضایی بودن مجازات‌ها را پذیرفته است و در قانون جدید مجازات اسلامی اصل مذکور مستقل در کنار اصولی همچون برائت و قانونی بودن جرم و مجازات مورد اشاره قرار گرفته است؛ از قانون گذاران و مفسران انتظار می‌رود این اصل را با توجه به فلسفه‌ی وجودی آن فهم کنند. بدین منظور بازنگری در کلیه مواردی که به گونه‌ای با اصل قضایی بودن مجازات‌ها مغایر باشد، ضروری است (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

### ۵. واکاوی و نقد ادعای مهدورالدم بودن مقتول در سیاست جنایی قضایی

سیاست جنایی قضایی سیاستی است که رنگ و جنبه انسانی داشته و از طریق ابزارهای انسانی چون قضات دادگستری به اجرا در می‌آید. البته باید این موضوع را پذیرفت، در این مرحله که سیاست جنایی رنگ انسانی به خود می‌گیرد، تا حدودی از هدف و غرض سیاست جنایی قانونی دوری می‌گزیند، زیرا که به هر حال انسان در کنار این هدف، طرز تفکر و سلیقه خود را نیز ملحوظ خواهد کرد. به رغم تلقی سیاست‌های جنایی قضائی در واقع نحوه برداشت دادگستری (قوه قضاییه) از سیاست جنایی تقنینی است. سیاست جنایی قضائی به معنای مضیق آن، شامل سیاست جنایی می‌شود که در تصمیم‌ها و رویه‌های دادگاه‌های دادگستری منعکس است.

تشخیص و شناخت مهدورالدم یا مستحق قصاص بودن یک امر قضایی است که نیاز به آگاهی‌های حقوقی و تجارب قضایی فراوان دارد. «تشکیل دادگاه کیفری استان با پنج نفر قاضی برای رسیدگی به جرایمی با مجازات اعدام، قصاص و امثال آنها نشان دهنده ضرورت علم و تجربه فراوان برای رسیدگی به این گونه پرونده‌هاست.» بنابراین اشتباه اشخاص عادی در تشخیص مهدورالدم یک امر کاملاً قابل پیش بینی است. اعتقاد به مهدورالدم بودن بر اساس امری منطقی و معقول پایه ریزی شده لذا کسی که به عنوان مهدورالدم فردی را به قتل می‌رساند باید از کلیه مصادیق مهدورالدم در اسلام و خصوصیات جرایمی که باعث مهدورالدم شدن اشخاص می‌شود مطلع باشد و تنها کسی می‌تواند چنین ادعایی کند که فقیه جامع الشرایط باشد یا کسی که به جزئیات و دقایق مباحث فقها در باب مهدورالدم واقف باشد.

طرح موضوع قتل به اعتقاد به مهدورالدم بودن در رویه قضایی ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جایگاهی نداشت و مجازات قاتل به هر حال مجازات قتل عمدی تلقی می‌شد؛ لیکن بعد از انقلاب اسلامی حکم آن در تبصره دوم ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ذکر گردید؛ ضمن اینکه در قوانین سایر کشورهای اسلامی من جمله مصر و عراق نیز به نوعی قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن پذیرفته شده است. (متین راسخ، ۱۳۹۳: ۶۲)

اصولاً در اعمال ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید اعتقاد صادقانه مرتکب به مهدورالدم بودن مقتول احراز شود؛ نه اینکه اصل مهدورالدم بودن با نبودن مجنی علیه مورد بررسی قرار گیرد. البته این نکته مهم را نباید از نظر دور داشت که اعتقاد مرتکب، به مهدورالدم بودن باید به گونه‌ای باشد که نوع افراد چنان چه معتقد به آن باشند همان گونه خواهند اندیشید که او قربانی را مهدورالدم فرض نموده است. فلذا چنانچه قاضی با قرائن و امارات معتبر به این نتیجه رسید که فی الواقع جانی با اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه، مرتکب این جنایت شده است و آن اعتقاد نیز به گونه‌ای است که هر شخص معقول و منطقی دیگری غیر از او نیز چنین برداشتی می‌نمود باید حکم به اعمال مقررات مذکور نماید. (متین راسخ، ۱۳۹۳: ۶۲)



در خصوص آرای صادره شعب دیوان عالی کشور در زمینه‌ی ارتکاب قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، دو دسته آرا به چشم می‌خورد؛ ابتدا آرای شعب دیوان و سپس آرای اصراری هیأت عمومی را نقل و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

در پرونده‌ی شماره‌ی ۳۸۸۱/۲۶ شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور، رأی دادگاه بدوی را در خصوص قصاص نفس مردی که پس از سه روز اطلاع پیدا کرده، مقتول همسر و دختر سه ساله‌اش را ربوده و بعد از چند روز با پدر خانم او تماس گرفته و تقاضای عقد او را کرده است و سپس با اقرار پدر خانم دستگیر گردیده و در جریان رسیدگی به پرونده در دادگستری وی را به قتل رسانده است، به دلیل عدم اثبات زنا طبق موازین قانونی تأیید کرده است. در رأی شعبه دیوان تصریح شده است: «اصل ارتباط نامشروع مقتول با همسر قاتل مسلم است، ولی مجوز قتل نمی‌باشد». (بازگیر، ۱۳۷۶: ۶۱۰)

طبق رأی شماره‌ی ۹۳/۷۱ شعبه‌ی ۱۱ دیوان عالی کشور، این شعبه رأی دادگاه بدوی را در خصوص ارتکاب قتل عمدی و صدور حکم بر قصاص نفس شخصی به لحاظ عمدی بودن قتل و رد ادعای رابطه‌ی نامشروع همسرش با مقتول به جهت عدم معرفی شهود معتبر در اثبات زنا، نقض کرده است. در استدلال نقض شعبه‌ی دیوان تصریح شده است: «از مجموع محتویات پرونده استفاده می‌شود که متهم خود را ذی حق در قتل دانسته و موضوع منطبق با تبصره ۲ بند ج ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی است، لذا حکم به قصاص مخدوش بوده و نقض می‌گردد».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در برخی از آرای شعب دیوان عالی کشور با وجود قراین و شواهدی که قاتل مبنی بر رابطه نامشروع همسرش با مقتول در دادگاه ارائه کرده است، به لحاظ عدم معرفی شهود معتبر مبنی بر ارتکاب زنا، به استناد مسأله ۲۸ و ۲۹ ص ۴۹۱، ج اول تحریر الوسیله امام خمینی، به قصاص نفس محکوم شده است و حال آنکه در بعضی دیگر از آراء، علیرغم عدم معرفی شهود معتبر، با استدلال به اینکه شوهر خود را ذی حق در قتل می‌دانسته و به استناد مسأله‌ی ۶ ص ۵۵۴، ج ۲ تحریر الوسیله حضرت امام که عیناً در تبصره‌ی ۲ بند ج ماده‌ی ۲۹۵ منعکس گردیده است، قصاص ساقط و محکوم به پرداخت دیه شده است؛ به نظر می‌رسد که آرای مزبور در موضوع واحد، مناسب برای اتخاذ رویه‌ی واحد در موضوعات مشابه و صدور رأی وحدت رویه قضایی بوده است، لیکن چنین اقدامی صورت نگرفته است. اما آرای اصراری دیوان کشور، جهت تثبیت آرای دسته‌ی دوم شعب گام برداشته است. (موذن زادگان، ۱۳۸۲: ۲۵۷)

در رأی اصراری شماره‌ی ۲۰ مورخ ۷۶/۱۱/۲۸ هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور، در قضیه قتل یک مرد توسط جوانی که به عنوان دفاع از ناموس مادرش - بدون اینکه شرایط دفاع مشروع محقق باشد - مرتکب گردیده است و دیوان اعتقاد او را به مهدورالدم بودن مقتول احراز و قصاص نفس را با وجود آرای دادگاه‌های بدوی در محکومیت به قصاص نفس، نقض کرده است. نکته قابل توجه این است که طبق استدلال برخی از قضات حاضر در جلسه هیأت، حتی متهم در دفاع خود موضوع اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول را مطرح نکرده است. ولی شعبه دوم دیوان، بدون اینکه ارتکاب زنا طبق موازین قانونی به اثبات برسد و یا دفاع از ناموس طبق شرایط مقرر ثابت گردد، استنباط مزبور را احراز کرده است. رأی اصراری به این شرح است:

«بدین لحاظ از آرای اصراری و نیز آرای متعدد شعب دیوان عالی کشور معلوم می‌شود که هر چند رویه قضایی در مواردی صرف احراز اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول را نپذیرفته و اثبات موضوع را طبق موازین قضایی لازم دانسته است، در مجموعه در جهت اعمال تبصره‌ی ۲ بند ج ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) صرف احراز اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول را با وجود تعارض با مواد ۲۲۶ و ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، کافی برای سقوط قصاص قلمداد کرده و حکم به پرداخت دیه صادر نموده است. (موذن زادگان، ۱۳۸۲: ۲۵۸)

همچنین پرونده ارتکاب قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول در هیات عمومی اصراری دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۵/۰۹/۱۶ بررسی شد؛ شعبه اول دادگاه کیفری استان کرمان با رد ادعای اعتقاد متهم به مهدورالدم بودن مقتول، حکم قصاص نفس وی را صادر کرده است. شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور با تمسک به

قاعده در حکم قصاص را نقض و پرونده را به شعبه هم عرض ارجاع کرده است. شعبه دوم دادگاه کیفری استان کرمان نیز همانند شعبه اول متهم را مستحق قصاص دانسته و حکم قصاص وی را صادر کرده است. شعبه ۲۴ دیوان رای دادگاه‌ها را قابل ابرام ندانسته و پرونده را جهت طرح در هیات عمومی اصراری ارسال کرده است؛ در نتیجه با استدلال‌های ذیل؛ الف. متهم ضمن اقرار صریح به قتل انگیزه خود را تجاوز مقتول به خواهرش و حمله شدن او بیان کرده است؛ ب. به موجب ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی برای منتفی شدن مجازات قصاص اثبات مهدورالدم بودن مقتول ضرورتی ندارد؛ پ. تحقیق متهم پیرامون حکم شرعی متجاوز به عنف دلالت بر اعتقاد او به مهدورالدم بودن مقتول دارد؛ ت. به لحاظ وجود شبهه و لزوم احتیاط در دماء حکم قصاص قابل ابرام نمی‌باشد؛ رای شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور اکثریت مورد تایید هیات عمومی قرار گرفت.

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع رأی اصراری ردیف ۴/۹۳ به ریاست حجت‌الاسلام و المسلمین کریمی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حجت الاسلام و المسلمین سید ابراهیم رئیسی دادستان کل کشور و قضات شعب کیفری این دیوان روز سه شنبه ۹۳/۶/۱۸ تشکیل شد؛ طبق پرونده واصله به هیات عمومی دیوان، شعبه دوم دادگاه کیفری استان خراسان شمالی دو نفر را به اتهام قتل عمدی دو تن دیگر به مجازات قصاص محکوم می‌کند؛ در جلسه دادگاه و از محتویات دفاع متهمان می‌توان استنباط کرد که نامبردگان انگیزه قتل را اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتولان دانسته‌اند. اکثریت اعضای شعبه دوم دادگاه فوق‌الذکر اعتقاد به مهدورالدم بودن را رد کرده و حکم به قصاص داده‌اند. پس از تجدیدنظرخواهی وکلای محکومان، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه ۳۳ این دیوان ارجاع شده است. اکثریت اعضای شعبه به حکم قصاص شبهه وارد کرده و اعتقاد متهمان به مهدورالدم بودن مقتولان را قابل احراز ارزیابی کرده و حکم صادره شعبه دوم دادگاه فوق‌الاشاره را نقض و رسیدگی به این پرونده را به شعبه هم عرض ارجاع داده‌اند.

در کشور ما اصل ۳۶ قانون اساسی و مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم به مجازات و اجرای آن را از صلاحیت‌های انحصاری دادگاه قانونی دانسته است اما از سوی دیگر مواردی از قانون مجازات اسلامی به ویژه ماده ۳۰۲ به گونه‌ای برداشت می‌شود که گویی مقنن اقدامات خودسرانه در محاکمه و به کیفر رسانیدن دیگران را تجویز می‌نماید؛ بی‌اعتنایی به اصل قضایی بودن مجازات‌ها و استناد به برخی مفاهیم برای کم رنگ کردن آن، سبب شده است تا هر چند گاه افراد عادی به گمان اینکه اقدامات خودسرانه، مشروع، بلکه مطلوب است؛ دست به اعمالی بزنند که مصداق روشن تعدی به جان و عرض دیگران است. برخی از این اقدامات به تشکیل پرونده‌هایی می‌انجامد که پرونده‌های قتل‌های کرمان تنها یک نمونه از آن است؛ این وضعیت، به سهم خود چهره‌ای نامطلوب از کشور و اسلام به جهانیان ارائه می‌نماید؛ مفروض بودن اصل قضایی بودن مجازات‌ها از یک سو و ابهام‌های قانونی موجود از سوی دیگر، همچنین زمینه ساز صدور آرای متضادی در این بار از سوی دادگاه‌ها شده است؛ حکم به قصاص قاتلان در قتل‌های پرونده کرمان توسط دادگاه بدوی و نقض آن در دیوان عالی کشور؛ نمونه‌ای از اختلاف برداشت‌ها از قوانین و مقررات ناظر به این حوزه است.

#### نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

اصل قضایی بودن مجازات‌ها یکی از اصول بنیادین حقوق جزا محسوب می‌شود به گونه‌ای که حتی اصولی همچون اصل برائت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات در سایه‌ی اصل مذکور معنا و مفهوم پیدا می‌کنند. گرچه در قانون اساسی این اصل با لسان حصر مورد پذیرش قرار گرفته است، اما در قوانین عادی کیفری همیشه شاهد وجود استثناهایی بر این اصل با عناوین مختلف بوده‌ایم.

اقدام به تعیین مجازات برای هرگونه اعمال خصوصی و غیرمادون مجازات حتی توسط صاحبان حق قصاص، از نوآوری‌های قابل توجه و قابل تایید در سیاست جنایی تقنینی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محسوب می‌گردد. همچنین به نظر می‌رسد که از دیدگاه این قانون هیچ فرد مهدورالدمی وجود ندارد چه آنکه قانونگذار عمداً از لفظ مهدورالدم - یا اصطلاحات مشابه - استفاده نکرده و تنها در ماده‌ی ۳۰۲، از

اشخاصی نام برده که قتل آن‌ها مستلزم قصاص نیست، نه آنکه قتل آن‌ها جایز باشد. با این اوصاف باید گفت: با توجه به وجود مبانی روشن و دلیل متقن برای اصل قضایی بودن مجازات‌ها در حقوق کیفری، انتظاری بیشتر از آنچه که در قانون جدید مجازات اسلامی اتفاق افتاده، مورد توقع است؛ چرا که هنوز در این قانون نیز مواردی چون قتل، جرح و قطع به اعتقاد مهدورالدم بودن با تلقی نادرستی که از آن می‌شود به عنوان استثناهایی بر اصل قضایی بودن مجازات‌ها وجود دارد، اصلی که پذیرش حتی یک استثنا به نابودی آن خواهد انجامید؛ این امر چهره‌ای نامتناسب از حقوق جزایی ما که متناسب با منابع فقهی نگارش یافته است عرضه می‌نماید.

طرح موضوع قتل به اعتقاد به مهدورالدم بودن در رویه قضایی ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جایگاهی نداشت و مجازات قاتل به هر حال مجازات قتل عمدی تلقی می‌شد؛ لیکن بعد از انقلاب اسلامی حکم آن در تبصره دوم ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ذکر گردید؛ ضمن اینکه در قوانین سایر کشورهای اسلامی من جمله مصر و عراق نیز به نوعی قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن پذیرفته شده است.

در خصوص آرای صادره شعب دیوان عالی کشور در زمینه‌ی ارتکاب قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، دو دسته آرا به چشم می‌خورد؛ در برخی از آرای شعب دیوان عالی کشور با وجود قراین و شواهدی که قاتل مبنی بر رابطه نامشروع همسرش با مقتول در دادگاه ارائه کرده است، به لحاظ عدم معرفی شهود معتبر مبنی بر ارتکاب زنا، به استناد مسأله ۲۸ و ۲۹ ص ۴۹۱، ج اول تحریر الوسیله امام خمینی، به قصاص نفس محکوم شده است و حال آنکه در بعضی دیگر از آراء، علیرغم عدم معرفی شهود معتبر، با استدلال به اینکه شوهر خود را ذی حق در قتل می‌دانسته و به استناد مسأله‌ی ۶ ص ۵۵۴، ج ۲ تحریر الوسیله حضرت امام که عیناً در تبصره‌ی ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منعکس گردیده است، قصاص ساقط و محکوم به پرداخت دیه شده است؛ به نظر می‌رسد که آرای مزبور در موضوع واحد، مناسب برای اتخاذ رویه‌ی واحد در موضوعات مشابه و صدور رأی وحدت رویه قضایی بوده است، لیکن چنین اقدامی صورت نگرفته است. اما آرای اصراری دیوان کشور، جهت تثبیت آرای دسته‌ی دوم شعب گام برداشته است.

### فهرست منابع

- ۱- آقا بابایی، حسین (۱۳۷۹)؛ قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، مجله اهل بیت، سال ششم، شماره ۲۲.
- ۲- ابروآنیان، امیر (۱۳۸۸)؛ سیاست جنایی پیشینه تاریخی، ساختار، و ویژگی‌ها، تازه‌های علوم جنایی، مجموعه مقالات، تهران، انتشارات میزان.
- ۳- بازیگر، یدالله (۱۳۷۶)؛ قانون مجازات اسلامی در آیین دیوان عالی کشور (قتل عمد)؛ انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- ۴- حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۸۵)؛ «اصلاح مجرمان در سیاست جنایی اسلام و ایران»، رساله دکتری، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۵- حسینی، سید محمد (۱۳۹۳)؛ سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم.
- ۶- خویی، آیت‌الله (۱۴۲۲). مبانی تکملة المنهاج، الجزء الثانی و الرابعون، قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی.
- ۷- شهید ثانی (۱۳۹۲)؛، ترجمه و تبیین شرح اللمعه، قصاص و دیات؛ جلد چهاردهم، موسسه انتشارات دارالعلم، چاپ دوازدهم.
- ۸- رحمانی، محمد (۱۳۹۴)؛ مبانی سیاست جنایی تراز جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مجد.
- ۹- لازرژ، کریستین (۱۳۹۶)؛ درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، چاپ ششم.
- ۱۰- متین راسخ، مجید (۱۳۹۳)؛ قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن، فصلنامه رای، دوره سوم، شماره ۶.

- ۱۱- محقق حلی (۱۳۶۰)؛ شرایع الاسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- مزروعی، رسول (۱۳۹۴)؛ شرح میسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بخش قصاص، جلد اول، موسسه دارالمعارف فقه اسلامی، چاپ اول.
- ۱۳- مجیدی، سید محمود و ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۳)؛ سرگذشت اصل قضایی بودن مجازات‌ها، مجله فقهی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره چهاردهم.
- ۱۴- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۳)؛ جرایم علیه اشخاص، انتشارات میزان، چاپ یازدهم.
- ۱۵- موسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۹۳)؛ ترجمه تحریرالوسیله؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۶- مؤذن زادگان، حسنعلی (۱۳۸۲)؛ ارتکاب قتل به اعتقاد قصاص و یا مهدورالدم بودن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۰.
- ۱۷- نجفی، محمدحسن (۱۳۸۴)، جواهر الکلام، الطبعة الاولى، الجزء الثاني و الرابعون، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۸- نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۳)؛ دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم.